



امام صادق علیه السلام از دیدگاه خاورشناسان

پدیدآورده (ها) : احسانی، محمد

تاریخ :: سیمای تاریخ :: زمستان 1389 - شماره 3

از 75 تا 98

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/995236>

دانلود شده توسط : عضو مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

تاریخ دانلود : 17/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

امام صادق علیه السلام از دیدگاه خاورشناسان

□ سید محمد احسانی
کارشناس ارشد تاریخ

چکیده

امام صادق علیه السلام به عنوان یک شخصیت علمی در تاریخ اسلام و پایه گذار فقه شیعه نه تنها در جهان اسلام که در غرب نیز شناخته شده است. مستشرقان که همت شان شناخت و معرفی جهان اسلام و مردم مشرق زمین است، به معرفی این شخصیت بزرگ نیز پرداخته اند. آنان درباره امام صادق علیه السلام به موضوعاتی همچون امامت، جایگاه علمی، موقعیت سیاسی و روابط آن حضرت با حکومت های وقت و رهبران فرق و مذاهب دیگر بیشتر توجه کرده اند. در این مقاله به موضوعات فوق از دیدگاه خاورشناسان پرداخته، نقد و بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، خاورشناسان، شیعه.

مقدمه

خاورشناسان برای شناختن و معرفی جوامع شرقی به تمامی زوایای زندگی مردم خاور زمین اعم از ابعاد فرهنگی، اقتصادی، عقیدتی، جغرافیایی و خصوصیات نژادی آنان در حد فهم خود، به معرفی و ابراز نظر پرداخته اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی جوامع شرقی، بعد معنوی یا دین و مذهب آنان است که در این مورد به شناخت پیشوایان مذاهب موجود در جوامع شرقی نیز احتیاج پیدا می‌کنند. یکی از رهبران اسلامی که نظر آنان را جلب کرده و در مورد زندگی او بحث و نظر داده‌اند، امام صادق علیه السلام است. امامت و جایگاه امام صادق علیه السلام به عنوان یکی از امامان شیعه اثنی عشری و اسماعیلی و تأثیر شهادت حضرت در انشعابات شیعه، تأسیس مکتب فقهی، جایگاه علمی و سیاسی آن حضرت ابعادی است که از همه بیشتر توجه آنان را جلب کرده و در مورد آن به بحث و نظر پرداخته‌اند.

دیدگاه‌های خاورشناسان

الف) امامت حضرت صادق علیه السلام

امامت حضرت امام صادق علیه السلام، از موضوعات کلیدی است که هر محقق ناگزیر است به آن بپردازد. خاورشناسان هم بالطبع از آن غفلت نکرده‌اند. هاجسن در این باره می‌گوید: پس از امام باقر در سال ۱۱۹ق/۷۳۷م (یا ۱۱۴ق/۷۳۳م) پیروان او به امام صادق علیه السلام روی آوردند؛ از این روی در سال‌های حساس انتقال قدرت از امویان به عباسیان، او در رأس شیعیانی بود که امامت مسالمت آمیز فاطمیان را پذیرفته بودند. او در مقام مرجع و عالم در حدیث و احتمالاً در فقه، آرام و خاموش در مدینه می‌زیست. در اسنادهای سنی با احترام از او یاد می‌شود. او با اکثریت غیر شیعی قطع را بطنه آن چنانی نداشت؛ به گونه‌ای که حتی می‌توان بعضی از

پیروان شیعی او را در اسنادهای اهل تسنن مشاهده کرد. اما با وجود این، ظاهراً او یکی از پیشوایان مهم شیعه بوده است. ظاهراً او به شیعیان خویش اجازه داده وی را مانند پدرش تنها شارح و مفسر معتبر شریعت بدانند که خداوند، علم یعنی دانش دینی به او اعطا کرده است. (و در اصل تنها کسی است که شرعاً حق حکومت دارد).^۱

هاینس هالم می‌گوید: به رغم آنکه جعفر صادق علیه السلام فعالیت سیاسی نداشت، تبار حسینی بار دیگر با آن حضرت در صف جلو قرار گرفت. انتظار بیهوده برای ظهور محمد بن حنفیه "پنهان" از کوه رضوی، شکست شورش‌های زیدی و کیسانی و سرانجام پیروزی عباسیان به نظر می‌رسد در جهت‌گیری میان جوامع شیعی عراق تحولی ایجاد کرده باشد. جعفر صادق علیه السلام اکنون در نظر بسیاری از افراد، وارث حقیقی علی علیه السلام بود. سید حمیری در یکی از اشعارش اعتراف کرد که بر اثر نو میدی حاصل از عدم ظهور مهدی منتظر، حمایت خود را متوجه جعفر علیه السلام کرده است (تَجَعَفَرْتُ). اکنون تعداد روز افزونی از شیعیان، حسینیان را امامان راستین می‌شناختند و شیعیان کیسانی یا چهار امامی در این زمان جذب تشیع امامی شدند.^۲

هالیستر پس از بیان دوران اختناق بنی‌امیه و مبارزات هاشمیان با آن‌ها از جمله علویان و کیسانیه به رهبری ابوهاشم که بعد میراثش به عباسیان انتقال یافت و عباسیان تحت لوای شعار آل محمد مردم را به خیزش علیه حاکمان دعوت می‌کردند و سرانجام ابوالعباس سفاح قدرت را تحت این نام قبضه کرد؛ می‌نویسد: در چنین روزگار آشفته و دوران انتقال قدرت بود که امام جعفر علیه السلام به امامت رسید. اهل تشیع به سبب نیرنگی که فاتحان با لفظ آل محمد به کار برده بودند، سخت رنجیده بودند؛ و مریدان اهل بیت به زودی دریافتند که در نظام جدید نیز روزگار چندان با ایشان مساعد نیست بلکه امکان آن بود که آزار و تعقیب مجبان آل

۱. جمعی از نویسندگان، تصویر امامان شیعه، ص ۲۸۷.

۲. هاینس هالم تشیع، ص ۶۵ - ۶۶.

علی علیه السلام به شدت و سختی دوران امویان باشد و غالباً نیز چنین شد. امام جعفر علیه السلام با مهارت تمام خود را از دشمنی با این دودمان جدید دور نگاه داشت.^۱

بررسی

در مورد اظهارات خاورشناسان مذکور، چند نکته قابل یاد آوری است:

۱. مشهور در میان شیعه آن است که شهادت امام باقر علیه السلام به سال ۱۱۴ هجری اتفاق افتاده است در حالی که هاجسن آن را به سال ۱۱۹ هجری دانسته است.
۲. در اظهارات هالیستر اشاره شده که امام جعفر علیه السلام با مهارت تمام خود را از دشمنی با این دودمان جدید دور نگاه داشت. نکته قابل ذکر در مورد این سخن آن است که هرچند امام صادق علیه السلام برای حفظ شیعه از آسیب‌های نابودکننده و ویرانگر، از درگیری با حکومت‌های وقت اجتناب می‌کرد اما این بدان معنا نبود که آنان هیچ مزاحمتی برای آن حضرت به وجود نیاوردند. در حقیقت، نفوذ معنوی امام صادق علیه السلام باعث می‌شد تا برخی از خلفا همچون منصور دوانیقی آن حضرت را برای خود تهدید تلقی کنند و به همین خاطر در مواردی به آزار و اذیت او اقدام می‌کردند.

ب) جایگاه علمی امام صادق علیه السلام

دونالد سن می‌گوید: پیشوایی که از همه بیشتر از او در فقه و حدیث روایت می‌کنند، امام صادق علیه السلام است. شهرستانی امام صادق علیه السلام را بسیار تمجید کرده و گفته: "وی در دین، علم گسترده و در حکمت دانش تام و تمام و در دنیا زهدی سرشار و و از شهوات تقوای کامل داشت. هنگامی که در مدینه بود به شیعیان و دوستان خود اسرار علوم را افاضه کرد و سپس وارد عراق گردید و مدتی در آن اقامت گزید اما بر سر پیشوایی و خلافت با کسی به جدال نپرداخت. به حدی در

۱. جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص ۸۲.

دریای معرفت غوطه‌ور بود که به ساحل چشمداشتی نداشت. کسی که به قله حقیقت صعود کرده باشد ترسی از فرود آمدن ندارد (از سقوط ایمن است).^۱

هاجسن می‌گوید: بیشتر شیعیان امام جعفر علیه السلام را یکی از بزرگ‌ترین امامان و معلم تمام عیار فقه می‌دانند. شیعیان اثنی‌عشری، زمانی که به مذهب خود اشاره می‌کنند، آن را مذهب جعفری می‌نامند. گفته‌های پرشماری در تعریف و توضیح آموزه‌های شیعه علاوه بر ادعیه و موعظه به امام جعفر نسبت داده شده است. هم اهل تسنن و هم شیعیان، کتابهای بسیاری به او نسبت داده‌اند - که احتمالاً هیچیک از این نسبت‌ها درست نیست. موضوع این کتابها عبارت‌اند از کهانت، سحر و جادو، و کیمیاگری که معروف‌ترین آن‌ها مسئله مرموز جفر یعنی پیشگویی آینده است. امام جعفر علیه السلام، استاد اصلی جابر بن حیان شیمی دان محسوب می‌شود (که در واقع امام را به منزله یک معلم دینی محترم می‌شمرد). به خصوص در میان شیعیان، آنچنان گفته‌های فراوانی در تمام جنبه‌های مسائل بحث انگیز، به او نسبت داده شده که چنین روایاتی برای تعیین نظرات واقعی او در خصوص یک مسئله تقریباً بی‌فایده است.^۲

سترشتین در مورد آن حضرت گفته: وی به آگاهی گسترده در حدیث مشهور بود. نیز گفته شده وی به نجوم و کیمیا و غیر آن اشتغال داشته است اما به تألیفاتی که به وی منسوب اند بعدها دست برده شده است.^۳

هالیستر گفته: در منابع شیعه امام جعفر علیه السلام را عالم به علم نامحدود می‌خوانند. روایت شده که چند تن از امامان دیگر نیز از نجوم و کیمیا و خوارق عادات یا نوعی

۱. دونالد سن، عقیده شیعه، صص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. تصویر امامان شیعه، ص ۲۹۰.

۳. سترشتین، کی، وی. K.V.Zettersteen، مدخل "جعفر بن محمد"، دایره المعارف لیدن، ترجمه عربی. نسخه اول.

علم غیب که گاه بامعجزات ارتباط داشت، اطلاع داشتند ولی امام جعفر علیه السلام سرآمد همه آن‌ها و استاد همه این فنون بود. او را معلم جابر بن حیان کیمیا شناس بزرگ و نام آور قرون وسطی دانسته‌اند که اثری در دو هزار صفحه تألیف و تعلیم استاد خود جعفر صادق علیه السلام را که شامل پانصد مقاله می‌شد، در آن گنجانده بود. کتاب دیگری که شرح رویدادهای گذشته و آینده از خلقت تا قیامت است و از دوره‌ای خبر می‌دهد که بر روی زمین جز مورچگان و بعض جانوران اثری از جاندار دیگری نبوده، به امام جعفر علیه السلام نسبت داده‌اند. ایوانف فقط می‌گوید که هیچ یک از کتاب‌های امام جعفر صادق علیه السلام باقی نمانده است.^۱

بررسی

چنان‌که پیدا است، تسلط امام صادق علیه السلام بر حدیث، کتاب‌های منسوب به آن حضرت و استادی امام علیه السلام نسبت به جابر بن حیان، از همه بیشتر توجه مستشرقان را به خود جلب کرده و هر یک به آن اشاره کرده است اما تسلط آن حضرت به علوم گوناگون و پرورش شاگردان بی‌شماری که برخی عدد آن را به چهار هزار نفر می‌رسانند،^۲ از دید این عده از مستشرقان مغفول مانده است. از سخنان هاجسن این‌گونه پیدا است که وی کتاب "جفر" را از کتابهای مربوط به سحر و جادوگری پنداشته و لذا به زعم خود آن را دروغ دانسته است در صورتی که کتاب جفر میراث خاندان نبوت بوده که از امامی به امام دیگر می‌رسیده است. اخبار از آینده در صورتی می‌تواند با سحر و جادو ارتباط داشته باشد که از غیر خاندان نبوت باشد. علوم انبیا و اوصیا منشأ و حیانی دارند.

۱. تشیع در هند، ص ۸۴

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹.

ج) امام صادق علیه السلام پایه گذار اصول اعتقادی تشیع

هالیستر گفته: امام صادق علیه السلام نه تنها به جهت نفوذ پایه داری که از طریق شاگردان خود اعمال کرد، بلکه به جهاتی دیگر نیز در میان امامان قدرتمند شیعه اثنی عشری، مقام اول را دارا است. برای اثبات این گفته فقط کافی است نگاهی اجمالی به اصول عقاید شیعه بیفکنیم تا دریابیم چگونه این عقاید کاملاً بر مبنایی که او گذارده بناشده است. این گفته عیناً در مورد اصول عقاید فاطمی که تماماً بر اساس اخباری است که به امام جعفر علیه السلام می‌رسد صادق است. اصول عقاید جدیدی که در این زمان در مذهب شیعه پذیرفته شد و امام صادق علیه السلام در این امر سهم به سزایی داشت، شامل این موارد است: پروردگار فاعل خیر است نه فاعل شر؛ عدم امکان رؤیت بصری خدا در این جهان یا جهان دیگر؛ حدیث نور برای اثبات امامت الهی.^۱ امروز می‌توان او را در هردو زمینه علوم ظاهری و باطنی بنیانگذار اصول مذهب شیعه و اسماعیلیه به شمار آورد.^۲

ایوانف گفته: [امام صادق] مؤسس اصلی مذهب شیعه و مکتب کلامی مستقل آن است.^۳

بررسی

اینکه امام صادق علیه السلام را پایه گذار اصول اعتقادی و مکتب کلامی تشیع بدانیم، با واقعیت فاصله دارد. اصول اعتقادی تشیع در مرحله اول از قرآن و احادیث نبوی و در مرحله دوم از سخنان امام علی علیه السلام و خطابه‌های حضرت اخذ شده است. در واقع همه ائمه علیهم السلام به گونه‌ای در تشریح اصول اعتقادی شیعه نقش داشته‌اند اما امام

۱. تشیع در هند، ص ۸۵ - ۸۶

۲. همان، ص ۸۳

۳. همان، ص ۸۶

صادق علیه السلام که در زمان او بیشتر فرقه‌های انحرافی ظهور کردند، در تبیین اعتقادات صحیح و حفظ مذهب از انحراف نقش برجسته تری داشته است. نقش مهم امام صادق علیه السلام در تشریح و تبیین اعتقادات اصیل اسلام که تنها از سوی پیروان اهل بیت علیهم السلام پذیرفته می‌شد، باعث شده مستشرقان او را پایه گذار این اعتقادات بپندارند.

(د) حوزه تدریس و تربیت شاگردان

هالیستر می‌گوید: هنگامی که امام جعفر علیه السلام را در مقام معلم و متفکر می‌یابیم می‌توانیم با یقین بیشتری سخن بگوییم. وی از زبان امیر علی نقل می‌کند:

در بیان عقاید بغایت آزاد اندیش و متکی به ادله عقلی بود. دانشمند، شاعر و فیلسوف و آشنا به لغت خارجیان بود. او مدام با علمای مسیحی، یهودی و زردشتی در تماس بود و با ایشان در باب مابعد الطبیعه مباحثه می‌داشت. مدرسه مدینه از سبک و شیوه ممتاز فلسفی او متأثر بود.

ظاهراً این مدرسه تا اندازه‌ای مانند مجامع عمومی اداره می‌شد ولی تأثیر آن را بر مردانی که در آن شرکت می‌کردند می‌توان دید. یکی از آنان واصل بن عطا بود که تأسیس مکتب معتزله را بدو نسبت داده‌اند، او نیز به نوبه خود تأثیر پایدار بر تفکر تشیع نهاده است. شاگرد دیگر این مدرسه ابوحنیفه، بنیانگذار مکتبی است که نام او را بر آن نهاده‌اند و سرآمد چهار مکتب فقهی اهل سنت است.

ابن خلکان ماجرای لطیفی را بازگو کرده که اغلب در روابط این‌گونه مردان بدان بر می‌خوریم - مردانی که زندگی برای‌شان هم جدی و هم خطرناک بود و با این وصف مراودات آن‌ها با یکدیگر، مانند خود ما انسانی بوده است. امام جعفر علیه السلام از ابوحنیفه پرسید نظرش درباره زائری که احرام بسته و انیاب غزالی را شکسته چیست؟ ابوحنیفه گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد نمی‌دانم که چه بگویم. آنگاه امام فرمود: "تو که مرد با فراستی هستی نمی‌دانی که غزال انیاب ندارد و

دندان پیشین دارد".

شاگرد سوم این مدرسه، مالک بن انس، سابقا از علویان بود. او اصل اولیه‌ای را که برای تعیین اعتبار احادیث به کار می‌برد، به معلم خود نسبت داده است، بدین مضمون که "آنچه با کتاب موافق است، بپذیر و خلاف آن را رد کن." کتاب "موطأ" که از آثار او است، از شش کتاب پذیرفته شده احادیث نیست، ولی جای بسیار رفیعی دارد. او زمانی فتوا داد که بیعت اجباری معتبر نیست. به همین رو او را در انتظار، تازیانه زدند، اما از مقام قاضی القضاة عباسیان خلع نگردید؛ فقه او در مغرب به خصوص در شمال آفریقا موقعی ارجمند دارد.^۱

دونالد سن گفته: از توصیفاتی که در مورد اکرام مهمانان از سوی جعفر صادق علیه السلام در باغ زیبایش در مدینه و استقبال وی از مردم با همه اختلاف مذاهب و آرای شان می‌خوانیم، برای ما آشکار می‌شود که آن حضرت یک مدرسه شبه سقراطی داشته است. برخی از شاگردان وی سهم بزرگی در پیشرفت دو علم فقه و کلام ایفا کرده‌اند. دو تن از شاگردانش، ابو حنیفه و مالک بن انس بعدها خود صاحب مذهب فقهی گردیدند و در مدینه فتوا دادند که قسمی که مردم در بیعت با منصور یاد کرده‌اند، چون همراه با اکراه بوده، اعتباری ندارد. روایت شده، یکی دیگر از شاگردان وی، واصل بن عطاء رئیس معتزله است که نظریات جدیدی در جدل از خود ارائه داد و باعث طردش از حلقه تدریس امام جعفر صادق علیه السلام گردید. جابر بن حیان کیمیا دان مشهور نیز از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است.

شاید مهم‌ترین شاگرد امام صادق علیه السلام ابو حنیفه باشد. - مشهور این است که ابو حنیفه نزد امام صادق علیه السلام شاگردی نکرده بلکه گاهی در مجلس درسش حاضر می‌شده است - ابو حنیفه در کوفه حلقه تدریس مشهوری داشت و وی یکی از مؤسسان مدرسه قیاس و رأی در فقه در قبال حدیث بود و از این جهت با دو

۱. تشیع در هند، ص ۸۳ - ۸۵

مدرسه مدینه و مکه مخالفت ورزید و انتقادات شدید آن دو مدرسه را متوجه خود کرد. فتاوی وی بیشتر در فقه و با حکومت بی ارتباط بود و منصب قضاوت را به شدت رد کرد. وی توانست در زمان امویان و عباسیان به تدریس خود در کوفه ادامه دهد. احتمالاً وی گرایش شدیدی به طرف علویان داشته و نسبت به وضعیتی که آنان را از حکومت دور کرده بود، معترض بود. عجیب این است که این دو عالم معاصر [امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه] در این عصر پر آشوب هریک در شهری، ابوحنیفه در کوفه و امام صادق علیه السلام در مدینه توانستند مدت زمان طولانی به تدریس ادامه دهند.^۱

بررسی

از میان افرادی که آرای شان در این مقاله آمده است، تنها هالیستر و دونالد سن به حوزه تدریس و مدرسه امام صادق علیه السلام پرداخته است. نظریات این دو تن نیز بسیار شبیه هم است؛ زیرا هالیستر برخی از روایات خود را از دونالد سن گرفته است. اما این نظر هالیستر که می گوید معتزله به نوبه خود تأثیر بزرگی بر شیعه گذارده است، جای تأمل دارد. شاید عقل گرایی و نظریه اختیار که هردو مذهب به همین دلیل، عدلیه به حساب می آمدند، باعث این قضاوت شده باشد اما متأسفانه وی تمعداً یا سهواً این فرض را از نظر دور می دارد که اساساً معتزله در این موارد متأثر از تشیع است؛ زیرا همان گونه که خود هالیستر اذعان می کند، واصل شاگردی امام صادق علیه السلام کرده است. به علاوه که واصل نزد حسن بصری تلمذ نموده که وی از شاگردان ابن عباس به حساب می آید و او خود شاگرد امام علی علیه السلام می باشد. چنان که این اندیشه ها در خطبه های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز منعکس شده است.

۱. عقیده الشیعه، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

ه) امام صادق علیه السلام بنیانگذار فقه تشیع

بنیانگذاری فقه شیعه به دست امام صادق علیه السلام، از سوی بیشتر خاورشناسان مورد اشاره قرار گرفته است.

فرانسوا توال در این مورد گفته: ششمین امام، امام جعفر صادق علیه السلام با تدوین احکام فقهی، نقشی برجسته در دنیای تشیع ایفا کرد.^۱

ماری شیمل گفته: بقیه گروه‌های شیعی به عوض زید بن علی بن حسین علیه السلام برادر وی امام محمد باقر علیه السلام را به امامت قبول کردند که فرزند وی امام جعفر الصادق علیه السلام (م ۷۶۵م) بنیان‌گذار مکتب فقهی شیعیان دوازده امامی (اثنی‌عشری مذهب) شناخته می‌شود.^۲

هاجسن می‌گوید: بیشتر شیعیان، امام جعفر را یکی از بزرگ‌ترین امامان و معلم تمام عیار فقه می‌دانند. شیعیان اثنی‌عشری، زمانی که به مذهب خود اشاره می‌کنند آن را مذهب جعفری می‌نامند.^۳ وی همچنین گفته: در اوایل امامت امام جعفر علیه السلام بود که عقاید متمایز شیعه در فقه ظهور یافت؛ امام معلوم نیست که تا چه حد می‌توان ایجاد نظام‌های اثنی‌عشری یا اسماعیلی (یا زیدی) را که بعدها شکل گرفتند، به تعالیم او نسبت داد؛ گرچه در ایجاد نظام‌های اثنی‌عشری و اسماعیلی نقش عمده‌ای به او داده‌اند.^۴

هاینس هالم نظر می‌دهد: وی پایه‌گذار فقه شیعه قلمداد می‌شود و حتی امروزه گهگاه تشیع، در قیاس با چهار مذهب اهل سنت، با عنوان مذهب جعفری توصیف می‌شود. در حقیقت بخشی وسیع از فقه شیعه - دوازده امامی‌ها و به همان اندازه هفت

۱. فرانسوا توال، ژئوپلیتیک تشیع، ترجمه حسن صدوق و نبینی، ص ۱۴.

۲. آن ماری شیمل، در آمدی بر اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۶۱.

۳. تصویر امامان شیعه، ص ۲۹۰.

۴. تصویر امامان شیعه، ص ۲۸۸.

امامی‌ها - برپایه گفتارها، احکام و روایات متعدد امام جعفر علیه السلام استوار است.^۱
 هالیستر: دونالد سن از شایعه‌ای سخن می‌گوید که یکی از خلفا پیشنهاد کرده بود که شیعه را پنجمین مذهب از مذاهب امت یا جامعه اسلامی به شمار آورند و امام جعفر علیه السلام را رئیس "مکتب جعفری" معرفی کنند؛ ولی ظاهراً کسب این امتیاز مخارجی داشت که شیعیان قادر به تأمین آن نشدند.^۲

بررسی

در مورد این دیدگاه‌ها مهم‌ترین نکته‌ای که باید خاطر نشان شود آن است که هرچند مذهب شیعه وقتی از بعد فقهی مورد توجه و اشاره قرار می‌گیرد، جعفری نامیده می‌شود اما تنها امام صادق علیه السلام نبود که فقه شیعه را پایه‌گذاری کرد. این حرکت پیش از آن حضرت دستکم از سوی پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام آغاز شده بود اما امام صادق علیه السلام حرکت پدرش را تکمیل نمود.

و) رابطه امام صادق و ابوحنیفه

رابطه امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه به عنوان دو پیشوای مذهبی نیز توجه بیشتر خاورشنان را به سوی خود جلب کرده است.

دونالد سن در این زمینه گفته: روابط میان آنان دوستانه بوده است و پیدا است که هرکدام از آن‌ها تلاش می‌کردند، شهرت بیشتری کسب نمایند. این خلکان ماجرای لطیفی را بازگو کرده که امام جعفر از ابوحنیفه پرسید نظرش درباره زائری که احرام بسته و انیاب غزالی را شکسته چیست؟ ابوحنیفه گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد نمی‌دانم که چه بگویم. آنگاه امام فرمود: "تو که مرد با فراستی هستی

۱. تشیع، ص ۶۶.

۲. تشیع در هند، ص ۸۶.

نمی‌دانی که غزال انیاب ندارد و دندان پیشین دارد".^۱

یکبار ابوحنیفه در کرسی درس خود می‌گفت: اگر امام صادق علیه السلام سه مسئله را نگفته بود، من او را قبول داشتم. وی گفته: خیر از جانب خدا است و شر نتیجه عمل بندگانش است. من می‌گویم عبد اختیاری از خود ندارد و خیر و شر همه از جانب خدا است. دوم اینکه وی می‌گوید: شیطان روز قیامت با آتش عذاب می‌گردد. من می‌گویم: آتش نمی‌تواند او را بسوزاند زیرا که وی از آتش است و آتش نمی‌تواند باعث آزار همجنس‌اش گردد. سوم اینکه وی گفته: رؤیت خداوند سبحان در دنیا و آخرت محال است. من می‌گویم: هر موجودی رؤیتش ممکن است و اگر در این دنیا نشد در آخرت رؤیت خواهد شد. بهلول که از پیروان امام علیه السلام بود، آجری را به سر ابوحنیفه زد و در حالی که فرار می‌کرد گفت: هر سه اشکالت را جواب گفتم. ابوحنیفه نزد خلیفه شکایت برد. خلیفه بهلول را احضار کرد و پرسید، چرا با آجر به سر ابوحنیفه زدی؟ بهلول جواب داد: من این کار را نکرده‌ام. ابوحنیفه گفت: نه خیر تو مرا زدی. بهلول جواب داد: مگر تو نگفتی که شر از جانب خدا است و عبد از خود هیچ اختیاری ندارد. پس چرا مرا ملامت می‌کنی؟ تو همچنین گفتی: هیچ چیز نمی‌تواند باعث آزار خودش گردد. تو از خاک آفریده شده‌ای و آجر هم از خاک است. پس چگونه آجر تو را اذیت کرده است؟ تو گفتی می‌توانی خدا را ببینی چون هر موجودی بنا بر قول شما قابل رؤیت است. من از تو می‌خواهم دردی را که در سرت وجود دارد، به من نشان بدهی.

با این حال کسانی که داستان امام جعفر صادق علیه السلام را بازگو می‌کنند، به ابوحنیفه احترام زیادی می‌گذارند. آنان گفته‌های ابوحنیفه را در مورد منصور و دیگر خلفای عباسی و اموی، یاد آور می‌شوند که گفته بود: اگر چنین مردانی در صدد ساختن مسجدی بر می‌آمدند، و او را به کار ساده شمردن آجرها می‌گماردند، وی از انجام

۱. به نقل از ابن خلکان، چاپ بولاق، سال ۱۲۸۴، ج ۲، ص ۱۱۳.

دادن آن سرباز می‌زد" زیرا آنان فاسق اند و فاسق شایسته رهبری نیست" این گفته به گوش منصور رسید و ابوحنیفه را به زندان افکند و وی تا زمان مرگش در بند باقی ماند. رنجی که به وی را از این راه رسید، دوستی اهل تشیع را نصیب او ساخت.^۱

هالیستر گفته: ابن خلکان ماجرای لطیفی را بازگو کرده که اغلب در روابط این‌گونه مردان بدان بر می‌خوریم - مردانی که زندگی برای شان هم جدی و هم خطرناک بود و با این وصف مراودات آن‌ها با یکدیگر، مانند خود ما انسانی بوده است. آنگاه به پرسش حضرت و ابوحنیفه در مورد انیاب غزال اشاره می‌کند.^۲

بررسی

آنچه در مورد رابطه امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه از سوی مستشرقان قابل یادآوری است آن است که رابطه امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه مدت‌ها است که مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. اینکه آیا رابطه آنان دوستانه بوده یا خصمانه؟ آیا رابطه آنان استادی و شاگردی بوده یا دو استاد که هرکدام مدرسه خود را داشته و گاهی ابوحنیفه در محفل درس امام صادق علیه السلام شرکت می‌کرده است؟ در این مورد نظریات متناقض و متضادی وجود دارد که هرکدام را قایلی است. اما در مجموع می‌توان گفت روابط امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه به جز برخی ایراداتی که امام علیه السلام به ابوحنیفه داشته، دوستانه بوده و ابوحنیفه با اینکه شاگردان و مریدان خود را داشته به امام صادق علیه السلام احترام فوق العاده می‌گذاشته و احیاناً از محفل علمی آن حضرت در هنگامی که امام علیه السلام در کوفه حضور داشته یا وقتی ابوحنیفه به مدینه می‌آمده، بهره می‌برده است.

۱. همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۲. تشیع در هند، ص ۸۵.

ز) مواضع سیاسی امام صادق علیه السلام

هاینس هالم گفته: به رغم آنکه جعفر صادق علیه السلام فعالیت سیاسی نداشت، تبار حسینی بار دیگر با آن حضرت در صف جلو قرار گرفت. امام جعفر صادق علیه السلام با جوامع شیعی عراق تماس نزدیک داشت و از آنجا که هیچ اشتیاق سیاسی از خود نشان نمی‌داد، حاکمان جدید عباسی مزاحمتی برایش فراهم نکردند.^۱

هاجسن گفته: در زمان قیام زید (۱۲۲ ق/ ۷۴۰ م) امام جعفر علیه السلام سمبل شیعیانی بود که از قیام خود داری ورزیدند و در طول انقلابها پس از مرگ ولید (۱۲۶ ق/ ۷۴۴ م) هنگامی که اکثر شیعیان منتظر به قدرت رسیدن خاندان علوی بودند، او بی‌طرف باقی می‌ماند. در زمان پیروزی عباسیان، احتمالاً شیعیان کوفه خواستار حمایت و شاید نامزدی او برای حکومت شده اند؛ اما او ظاهراً نامزدی دیگر شیعیان غیر از خود را نمی‌پذیرفت و هرگاه نوبت به خودش می‌رسید به اصل قعود متوسل می‌شد؛ یعنی امام واقعی لازم نیست برای کسب قدرت تلاش کند، مگر آنکه بستر زمان آماده باشد و تا آن زمان می‌تواند به تعلیم و آموزش راضی و قانع باشد. در زمان قیام شیعی محمد نفس زکیه در حجاز (۱۴۵ ق/ ۷۶۲ م) امام جعفر باز هم بی‌طرف بود. او در رأس حسینیانی بود که - در آن قیام عمدتاً حسنی - منفعل باقی ماندند و منصور آرامش و سکوت او را به هم نزد و مزاحمتی برای وی ایجاد نکرد.^۲

هالیستر گفته: امام جعفر صادق علیه السلام پر شهامت‌ترین امام اثنی عشریه، در روزهای پر جنب و جوش همزمان با برافتادن دودمان اموی و برآمدن سلسله عباسی به امامت رسید. ضدیت با امویان در این ایام قوت گرفته بود و نه تنها علویان بلکه سایر هاشمیان نیز از دشمنی مدام سلسله حاکم با قبیله خود به ستوه آمده بودند. فعالیتهای علویان یا اهل تشیع به میزان زیادی تحت تأثیر شهادت امام حسین علیه السلام

۱. تشیع، ص ۶۵ و ۶۷.

۲. تصویر امامان شیعه، ص ۲۸۸.

برانگیخته شده بود. کیسانیه که در آن زمان فعال‌ترین گروه اهل تشیع به شمار می‌آمدند، گرد نام محمد حنفیه (و نه شخص او) به مقصود خونخواهی کشته شدگان کربلا متشکل شده بودند. پس از مرگ محمد حنفیه، پسرش ابو هاشم رهبری این دسته را به عهده گرفت ولی از همان اوایل، خلیفه هشام او را از سر راه خود برداشت. گویند که وی پیش از مرگ، حق امامت را به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس واگذار کرد. این واقعه دو دسته از قوی‌ترین گروه‌های ضد اموی را متحد ساخت. زیرا پیش از این دیدیم که چگونه زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام هردو خود را از هردخالتی در زمینه سیاست کنار کشیده بودند. ابوسلمه، یکی از شیعیان متعصب، از جعفر صادق علیه السلام دعوت کرد تا بیعت مردم را قبول فرماید ولی امام نامه او را به آتش افکند و به پیام آور گفت که این پاسخ او است به ابو سلمه. قیام زید در واقع اعتراضی بود به چنین رویه عدم مداخله در سیاست. پسرش یحیی نیز با ادامه نهضت، اعتراض پدر را پی گرفت ولی او نیز کشته شد.

این ترکیب جدید، اگر بتوان چنین کلمه‌ای را درمورد آن به کار برد، چون "حزب" ابو هاشم پراکنده بود، جان تازه‌ای در پیکر عباسیان با رهبری محمد، دمید و او با حدت تبلیغات خود را دنبال کرد. او پیش از مرگ، پسرش ابراهیم را پیشوا و وارث همان حقوقی که از ابو هاشم به خود وی رسیده بود، ساخت. ابراهیم حمله‌های خود را تا خراسان پیش برد؛ جایی که شیعیان صاحب قدرت زیادی بودند. او و داعیان بنی عباس از مردم خواستند تا با آل محمد بیعت کنند. آل محمد را شیعه‌ها آل علی گفتند در حالی که منظور رهبران این جنبش بنی هاشم و یکی از عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله [عباس بن عبدالمطلب] و بنابراین یکی از خاندان آن حضرت بود. چون ابراهیم درگذشت، رهبری به دست دو تن از برادرانش، ابو عباس و ابو جعفر افتاد. در سال ۱۳۲ هـ.ق. (۷۴۹ م.) مساعی این دو به ثمر رسید و لشکر عباسی به فرماندهی ابو مسلم، ابو عباس را با لقب سفاح یا خونریز که نشانگر بی‌باکی و قاطعیت او در کشتن دشمنانش بود، خلیفه اعلام کرد. پس از ابو عباس، در سال ۱۳۶ هـ.ق. برادرش ابو جعفر

جانشین وی گردید که بعدها خلیفه منصور نامیده شد.

در چنین روزگار آشفته و دوران انتقال قدرت بود که امام جعفر علیه السلام به امامت رسید. اهل تشیع به سبب نیرنگی که فاتحان با لفظ آل محمد به کار برده بودند، سخت رنجیده بودند و مریدان اهل بیت به زودی دریافتند که در نظام جدید نیز روزگار با ایشان چندان مساعد نیست بلکه امکان آن بود که آزار و تعقیب محبان آل علی علیه السلام به شدت و سختی دوران امویان باشد و غالباً نیز چنین بود.

امام جعفر علیه السلام با مهارت تمام، خود را از دشمنی با این دودمان جدید دور نگاه داشت. هنگامی که خلیفه به او گفت که به عراق نقل مکان کند، وی در پاسخ حدیثی از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که هرکس برای امرار معاش سفر کند، به مقصود رسد ولی اگر نزد خانواده اش بماند، عمرش دراز خواهد شد. منصور با شنیدن این حدیث، او را از آمدن به عراق معاف کرد.^۱

دونالد سن: چه از روی عقیده بوده باشد یا از بی رغبتی، امام صادق علیه السلام در آن دوره پر آشوب توانست از سیاست بصورت کامل دوری گزیند. مسعودی خاطر نشان می کند که اباسلمه وقتی مشاهده کرد مروان ابراهیم امام را به قتل رساند از شکست قیام ترسید. از این جهت خواست امام صادق علیه السلام را دعوت نماید تا زمام امر دعوت را به وی بسپارد و کوشش نماید تا برای وی از اهل خراسان بیعت بگیرد. امام صادق علیه السلام چراغی طلب کرد و نامه ابی سلمه را سوزاند و به نامه رسان فرمود: آنچه را دیدی به دوستت بازگو کن. سپس به این شعر تمثل جست:

أیا موقدا نارا لغيرک ضوءها و یا حاطبا فی غیر حبلک تحطب
ای کسی که آتشی بر می افروزی که نورش از آن کسی دیگر است و ای کسی که
برای ریسمان دیگری هیزم جمع می کنی.^۲

۱. تشیع در هند، ص ۸۲ - ۸۳

۲. عقیده الشیعہ، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

بررسی

در همه نظریات فوق به گونه‌ای به عدم فعالیت سیاسی امام یا دوری حضرت از سیاست اشاره شده است. اما تعبیر هاجسن که می‌گوید امام نامزدی سایر شیعیان را برای خلافت نمی‌پذیرفت و هرگاه نوبت به خودش می‌رسید به "اصل قعود" متوسل می‌شد، تعبیر درستی نیست؛ زیرا همان‌گونه که خودش نیز یاد آوری کرده است، شرایط برای حضرت فراهم نبوده است تا برای به دست گرفتن قدرت تلاش نماید و عدم تأیید دیگر شیعیان نیز یا به دلیل عدم مشروعیت به دست گرفتن خلافت از سوی غیر امام بوده است یا به خاطر عدم موفقیت قیام آنان و شکست اقدامات شان بوده است همان‌گونه که در مورد زید و پسرش یحیی این نظریه به اثبات رسید.

مسئله دیگری که در برخی از نظریات فوق ادعا شده آن است که چون امام علیه السلام از سیاست کناره‌گیری نمود، خلفا نسبت به حضرت هیچ‌گونه مزاحمتی ایجاد نکردند. این ادعا نسبت به اوایل حکومت عباسیان درست است اما نسبت به اواخر عمر آن حضرت که خلافت از ناحیه نفوذ و محبوبیت حضرت احساس خطر کرده بودند، ادعای فوق با واقعیت فاصله دارد چرا که منصور بارها حضرت را به کوفه فرا خوانده و قصد جان حضرت را کرده بود^۱ و در وقتی که حضرت در کوفه بود به حدی نسبت به حضرت اختناق ایجاد کرده بود که شیعیان نمی‌توانستند به راحتی با حضرت رابطه داشته باشند و برخی از شیعیان به حیل‌هایی متوسل می‌شدند تا مسائل خود را از ایشان بپرسند.^۲

۱. ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۰۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۲۱۱.

۲. قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۴۲.

ح) موضع امام صادق علیه السلام در قبال غلات

هاجسن گفته: امام جعفر جمعی از متفکران فعال را به سوی خود جلب کرد که بیشتر آنان - مانند اکثریت شیعیان خود- معمولاً در کوفه یا گاه در بصره می‌زیستند. ظاهراً ابوظحاب، خلاق‌ترین رهبر در میان غلات نخستین با امام جعفر روابط نزدیکی داشته است و بعضی از ایده‌های افراطی به خود امام جعفر علیه السلام نسبت داده شده‌اند (اما بعدها شیعیان اثنا عشری این ایده‌ها را نپذیرفتند و آن‌ها را تحریفات ابوالخطاب دانستند). اما پیش از کشته شدن ابوظحاب در سال ۱۳۸ ق/ ۷۵۵ م، امام جعفر علیه السلام او را به منزله فردی افراطی طرد کرد که این امر برخی از وابستگان او را به شدت بر آشفت.^۱

به نظر می‌رسد که در میان شیعیان نخستین دربارهٔ مسائلی نظیر چگونگی حیات پس از مرگ، امکان حلول خداوند و معنای فرائض مذهبی نظریاتی وجود داشته است. نیز گرایشی که مخالفان شیعه بر آن برچسب غلو زده‌اند، در میان آنان موجود بوده که این‌گونه اندیشه‌ها را از حدی که بیشتر مسلمانان آن را سازگار با تعالیم دینی می‌یافته‌اند، در می‌گذرانیده‌اند و برای مؤمنان و حتی مؤمنان معمولی مقامات معنوی رفیعی قایل بوده‌اند. گویا امام جعفر صادق علیه السلام به ویژه اهتمام کرده است که این‌گونه غلو ورزی‌ها را تعدیل کند و شیعیان خود را مقید به حدود معینی سازد. اما وی گرچه نتوانست یا نخواست همه مسائلی را که این گرایش به وجود آورده یا مفاهیم ارزنده‌ای که از آن تراویده بود، نهی و قدغن کند. گرایش به غلو کم و بیش در تمام شعب مذهب شیعه که پس از وی به وجود آمده، وجود دارد خاصه در مذهب اسماعیلیه.^۲

هاینس هالم گفته: اکنون تعداد روز افزونی از شیعیان، حسینیان را امامان راستین

۱. تصویر امامان شیعه، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۲. مارشال ک.س. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۲.

می‌شناختند و شیعیان کیسانی یا چهار امامی در این زمان جذب تشیع امامی می‌شدند. حتی گروه‌های گنوستیک افراطی "غلات" که برای امام ویژگی‌های الهی قابل بودند، در این دوران به دودمان حسینی روی آوردند. جعفر صادق علیه السلام ناگزیر شد از افراطیان دوری گزیند.^۱

بررسی

هاجسن وهاینس هالم با اینکه هردو تصریح می‌کنند امام صادق علیه السلام غلات را از خود طرد کرد اما هاجسن به گونه‌ای عبارت پردازی کرده که انگار ابوخطاب افکار خود را از امام صادق علیه السلام اخذ نموده یا آن حضرت در ابتدا از نسبت‌هایی که وی به حضرت می‌داده راضی بوده و سرانجام وقتی قضیه خیلی شور شده وی را از خود رانده است. تصویر رابطه امام صادق علیه السلام با غلات، به این نحو در واقع یک نوع وارونه‌نمایی است که مخالف سیره امام صادق علیه السلام در مواجهه با غلات است. آن حضرت هرچند ممکن است به منظور بازگشت و اصلاح افراد غالی با آن‌ها مدارا کرده باشد، اما هرگز افکار آنان را در هیچ زمانی تأیید نکرد و با صریح‌ترین عبارات آنان را تکفیر نمود.^۲

ط) موضع امام صادق علیه السلام در قبال شیخین

موضع شیعیان در قبال شیخین، از عصر امام صادق علیه السلام تاکنون همواره یکی از گرفتاری‌های شیعیان بوده است. در این زمینه از امام صادق علیه السلام احادیثی روایت شده که برخی از آن‌ها را اهل سنت روایت کرده‌اند. بعضی از خاورشناسان با توجه به آن احادیث، به تحلیل مواضع حضرت در قبال شیخین پرداخته‌اند.

۱. تشیع، ص ۶۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۶۵۰.

هالیستر گفته: یکی از گرفتاری‌های شایع آن زمان، نظر افراد نسبت به دو خلیفه اول بود. چون مادر امام جعفر علیه السلام نبیره ابوبکر بود، احتمالاً این امر به امام کمک می‌کرد؛ ولی او به صراحت اظهار داشته بود "هرکس سب ابوبکر و عمر کند از مانیتست." همین توانایی اتخاذ رویه‌ای معتدل در جریان اختلافات فرقه‌ای که همچون اختلافات سیاسی پرتلاطم بود، امام جعفر صادق علیه السلام را به سلامت هدایت کرد چنان‌که امروز می‌توان او را در هردو زمینه علوم ظاهری و باطنی بنیانگذار اصول مذهب شیعه و اسماعیلیه به شمار آورد.^۱

دونالد سن گفته: چه بسا در آنچه سیوطی از قول جعفر صادق علیه السلام که گفته: "من از کسانی که از ابوبکر و عمر جز به نیکی یاد کنند، بیزارم"، تردید وجود داشته باشد. به راستی که مثل چنین رغبتی به سوی خاندان مادرش یا فرض مزایای حقیقی برای دو خلیفه اول و دوم، چه بسا از عواملی بوده است که به وی کمک نموده تا از برانگیختن شک خلفای معاصرش همچون هشام، ولید، ابراهیم، مروان از امویان و سفاح و منصور از عباسیان نسبت به خود پرهیز کند.^۲

بررسی

هالیستر روایت منسوب به امام صادق علیه السلام را قطعی فرض کرده و نتیجه می‌گیرد امادونالد سن در صحت روایت منسوب به آن حضرت تردید می‌کند. با این حال همان نتیجه‌ای را می‌گیرد که هالیستر گرفته است.

اگر از دیدگاه‌های این دو تن نسبت به روایت بگذریم، صحت روایت به خودی خود بعید نیست؛ زیرا مشی ائمه همواره احترام به مقدسات مسلمانان و اجتناب از ایجاد تنش میان آنان و بلکه خواهان همدلی میان ایشان بوده است. اما اینکه امام

۱. تشیع در هند، ص ۸۳.

۲. عقیده الشیعه، ص ۱۳۹.

صادق علیه السلام به خاطر نسبت خانوادگی به ابوبکر چنین سخنی گفته باشد، دور از واقعیت است.

نتیجه

از نظر مستشرقان، امام صادق علیه السلام در یک دوره حساس امامت شیعیان را بعهدہ گرفت؛ زمانی که قدرت از امویان به عباسیان انتقال پیدا می‌کرد. شیعیان، آن حضرت را وارث حقیقی علی علیه السلام می‌شناختند و او را عالم به علم نا محدود و تنها کسی می‌دانستند که حق شرح و تفسیر قرآن را دارا است. از نظر خاورشناسان، روش مسالمت‌آمیز آن حضرت با حکومت‌های وقت باعث شد تا آنان مزاحمتی برای حضرت پدید نیاورند و امام علیه السلام در پرتو این سیاست توانست اصول اعتقادی و فقهی شیعه را پایه گذاری کند. به همین خاطر است که می‌بینیم این عقاید کاملاً بر مبنایی که او گذارده بنا شده است. در بعد سیاسی مشی امام دوری از سیاست بود، با این حال وی رهبری سایر افراد را نیز تأیید نمی‌کرد. از نظر خاورشناسان پایه گذاران مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت همچون ابوحنیفه، مالک بن انس و واصل بن عطا از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده اند. با اینکه روابط امام صادق علیه السلام با رهبران عامه همچون ابوحنیفه دوستانه بوده، اما آن حضرت غلات را که خود را منسوب به آن حضرت می‌کردند، از خود طرد می‌کرد. با این وجود، مستشرقان سعی کرده‌اند غلوی که در برخی فرقه‌های منسوب به شیعه همچون اسماعیلیه وجود دارد، به تمام شیعه تعمیم بدهند.

کتابنامه

۱. ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ مقاتل الطالبین، قم، منشورات الرضی، زاهدی، ۱۴۰۵ ه.ق، دوم.
۲. الویری، محسن؛ مطالعات اسلامی در غرب، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۳. توال، فرانسوا؛ ژئوپلیتیک شیخ، ترجمه: حسن صدوق ونینی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۴. جمعی از نویسندگان؛ تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام "ترجمه و نقل"، قم، موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ه.ش.
۵. دونالدسن، دوايت. م؛ عقیده الشیعه، ترجمه (به عربی): ع.م، مصر: مکتبه لخنجی و مطبعتها، بی تا.
۶. راوندی، قطب الدین؛ الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ اق.
۷. سترشتین، کی، وی. K.V.Zettersteen؛ دایره المعارف لیدن، ترجمه عربی. نسخه اول.
۸. ماری شیمیل، آن؛ در آمدی بر اسلام؛ ترجمه: عبدالرحیم گواهی تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، سوم.
۹. منصوری، ذبیح الله؛ مغز متفکر جهان شیعه، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۲، هفدهم.
۱۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبرایی (م ۴۱۳)؛ الارشاد الی حجج الله علی العباد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ اق.
۱۱. هاجسن، مارشال. ک. س؛ فرقه اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، سوم.

۱۲. هالم، هاینس؛ تشیع، ترجمه: محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۴.
۱۳. هالیستر، جان نورمن؛ تشیع در هند، ترجمه: آذر میدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

